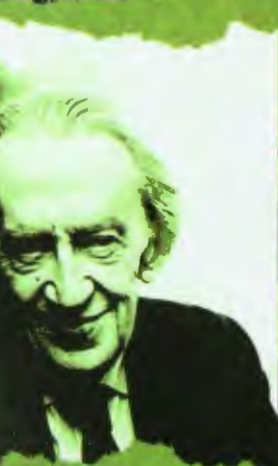




# ماهیت ادبیات و واقع گرایی آن در جامعه

دکتر احمد خطیبی







سرشناسه: خطیبی، احمد - ۱۳۴۱  
عنوان و نام پدیدآور: ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه / احمد خطیبی  
مشخصات نشر: تهران / ایجاز / ۱۳۹۷  
مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.  
شابک: ۹-۰۱-۶۷۴۱-۶۲۲-۹۷۸  
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان  
موضوع: ماهیت ادبیات در جامعه - جنبه‌های اجتماعی ادبیات  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ م ۲ / ۶ خ / ۵۱ PN  
رده بندی دیویی: ۸۰۱/۹  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۷۹۳۹۷

# ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه

تألیف: دکتر احمد خطیبی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی \_ واحد تهران مرکز

ماهیت ادبیات و واقع گرایی آن در جامعه

احمد خطیبی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹-۰۱-۶۷۴۱-۶۲۲-۹۷۸

صندوق پستی ناشر: ۹۷۳ - ۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ - ۶۶۹۰۹۸۴۷

تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

آدرس: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی،

کوچه مهدی زاده، پلاک ۴ واحد ۱۰

[ejazzbooks@gmail.com](mailto:ejazzbooks@gmail.com)

[instagram:ejazzbooks](https://www.instagram.com/ejazzbooks)

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

۹.....	مقدمه.....
۱۱.....	فصل اول.....
	ادبیات و اجتماع (جامعه)
۱۳.....	سرآغاز علم جامعه‌شناسی و ارتباط آن با ادبیات.....
۳۰.....	هدف مطالعه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات یا (در ادبیات).....
۳۴.....	ماهیت ادبیات.....
۴۵.....	کارکرد ادبیات (شعر و نثر).....
۵۰.....	نوعیت یا خصوصیت ادبیات.....
۵۸.....	ادبیات و جامعه.....
۸۰.....	ادبیات چیست.....
۸۳.....	گونه‌شناسی ادبیات (typology of literature).....
۸۵.....	جامعه‌شناسی ادبیات (sociology of literature).....
۸۷.....	جامعه‌شناسی در ادبیات.....
۸۹.....	جامعه‌شناسی و ادبیات.....
۹۰.....	جامعه‌شناسی ادبیات چیست.....
۹۲.....	واقعیت اجتماعی و خلاقیت ادبی.....
۹۷.....	رابطه‌ی جامعه و ادبیات.....
۱۰۵.....	فصل دوم.....
	جامعه‌شناسی ادبیات و دیدگاه‌های متفاوت در خصوص رابطه‌ی آن دو
۱۰۷.....	جامعه‌شناسی ادبیات.....

- ۱۱۶..... جامعه‌شناسی در ادبیات
- ۱۲۲..... ادبیات از نگاه ارسطو و افلاطون
- ۱۲۳..... چرا تعریف ادبیات
- ۱۲۸..... چگونه ادبیات را بشناسانیم
- ۱۳۴..... نظریه‌های برون گرا
- ۱۳۹..... نظریه‌های درون گرا
- ۱۴۱..... نظریه‌ای نهادی
- ۱۴۸..... ادبیات: مفهومی ذاتاً مورد مناقشه است؟
- ۱۵۱..... «فلسفه و ادبیات» چیست
- ۱۵۳..... فلسفه، در حکم ادبیات
- ۱۵۸..... ادبیات در حکم فلسفه
- ۱۶۳..... فلسفه‌ی ادبیات
- ۱۶۷..... جامعه‌شناسی ادبیات به چه کار می‌آید
- ۱۶۹..... تاریخچه
- ۱۷۴..... روش بررسی پدیده‌ی ادبی
- ۱۸۱..... نویسندگان در جامعه
- ۱۸۱..... مسئله تأمین هزینه‌ی زندگی
- ۱۸۵..... حرفه‌ی ادبی
- ۱۸۸..... درباره‌ی ادبیات
- ۱۹۰..... ادبیات در اصطلاح امروز
- ۱۹۲..... کارکردهای اجتماعی ادبیات
- ۱۹۷..... تعاریف جامعه‌شناسی
- ۱۹۸..... قلمرو و موضوعات جامعه‌شناسی
- ۲۰۰..... تبیین جامعه‌شناسی

- ۲۰۳.....رابطه‌ی انسان با محیط اجتماعی و پرورشی
- ۲۰۵.....ادبیات در آگاهی علمی جای دارد یا در آگاهی هنری؟
- ۲۱۰.....هنر، ادبیات، جامعه
- ۲۱۴.....زبان، آگاهی و ادبیات، فرآورده‌هایی جمعی
- ۲۱۹.....ادبیات تا چه حد با جامعه آمیخته است
- ۲۲۸.....جایگاه سبک‌شناسی در جامعه‌شناسی ادبیات
- ۲۳۸.....سبک کلی یا دوره و سبک شخصی
- ۲۴۳.....مروری گذرا بر سبک‌های ادب فارسی
- ۲۶۰.....نقد جامعه‌شناسی
- ۲۶۸.....بنیانگذاران جامعه‌شناسی ادبیات
- ۲۶۹.....۱. بنیانگذاران جامعه‌شناسی ادبیات
- ۲۶۹.....الف) جورج لوکاج (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱)
- ۲۸۰.....ب) لوسین گلدمن (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰)
- ۲۸۵.....پ) میخائیل باختین (۱۸۹۵ - ۱۹۷۵)
- ۲۸۷.....ت) یک نمونه برجسته: میشل کروژه
- ۲۸۸.....۲. نقد اجتماعی
- ۲۹۳.....۳. زیبایی‌شناسی دریافت
- ۲۹۴.....الف) جامعه‌شناسی خواندن
- ۳۰۰.....ب) زیبایی‌شناسی دریافت
- ۳۰۵.....ادبیات و افکار
- ۳۲۴.....ادبیات و هنرهای دیگر
- ۳۳۹.....نقد
- ۳۴۰.....انواع نقد
- ۳۴۲.....منابع و مأخذ





## مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم فکری در میان دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی از جمله ادبیات این است که جایگاه این دانش در میان سایر علوم و نیز در بین مردم چیست و کجاست. و به عبارت دیگر این علوم به ویژه علوم ادبی و به طور کلی ادبیات در جامعه بشری چه نقشی را ایفا می‌کند و چه باری را از دوش جامعه برمی‌دارد و چه مشکلی را حل می‌کند و چه زخمی را از جامعه بهبود می‌بخشد.

این فکر و اندیشه تقریباً به گونه‌هایی ذهن تمام دانش‌آموختگان ادبیات را، به ویژه در دو قرن اخیر، به خود مشغول ساخته است و با پیشرفت‌های علمی گوناگون بیشتر و بیشتر شده است. بر این اساس گرد آورنده مطالب این کتاب نیز مدتی در این فکر بود که موضوعاتی درباره‌ی زمینه‌ی مورد نظر از آثار موضوع جامعه‌شناسی ادبیات (یا در ادبیات) جمع‌آوری نموده و به عنوان شروع کار آن‌ها را در کتابی جمع‌آوری کند تا در آینده به صورت گسترده‌تر و منسجم‌تر و با تجزیه و تحلیل بیشتر بر غنای علمی آن بیفزاید.

امید است با گذشت زمان و بیان دیدگاه‌های سازنده بر حجم و محتوا و درون‌مایه‌ی آن هرچه بیشتر و مفیدتر افزوده شود.

مطالب کتاب در دو فصل عمده طبقه‌بندی شده و هر فصل دارای چند بخش می‌باشد. لازم به یادآوری است:

در ضمن بیان موضوعات مربوط به ادبیات، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات (یا در ادبیات) مسائل فرعی نیز برای تبیین و توضیح اصل موضوع ذکر شده است و تلاش شده تا چیدمان آن‌ها از آغاز کتاب تا پایان کتاب، از آسان‌تر

به سخت‌تر باشد.

با توجه به معرفی دقیق منابع و مآخذ در پایان کتاب، در ارجاعات پاورقی‌ها صرفاً به ذکر نام کتاب بسنده شده است.

گاهی به حسب ضرورت، برخی مطالب دو فصل کتاب در فصل دیگر تکرار شده است، البته این تکرار صرفاً بیان همان موضوعات فصل قبل یا بعد نیست بلکه بیشتر عنوان تکرار شده و مطالب، تا حدودی متفاوت است و گاهی اندک تغییر و دخل و تصرفی در نقل آن‌ها صورت گرفته که هیچ تغییری در مفهوم و مضمون مطالب نداشته است. در استشهداد به ابیات یا نوشته‌های شاعران و نویسندگان صرفاً به نام شاعر یا نویسنده اشاره شده است چرا که اهل فن با آثار آنان کاملاً آشنا هستند و نیازی به ذکر نام همه‌ی آن آثار نبود. ضمن مراعات علائم نگارشی و سجاوندی، در مواردی که ادات استفهام است در پایان عبارت و جمله از علامت سوال استفاده نشده است.

چنانکه اشاره شد محتوای این کتاب از منابع و مآخذ مربوطه جمع‌آوری شده است که بهبود کیفیت و کمیت آن نیاز مبرم به تحقیق و بررسی فراوان و ارشادات و راهنمایی‌های صاحب نظران دارد.

امید است بتوان با عنایات پیوسته‌ی الهی و تلاش و کوشش به این مُنیت رسید.

در پایان از خانم زهره پروانه چهره برق سپاسگزاری می‌شود که مطالب این کتاب را تایپ کرده‌اند. همچنین از خانواده‌ی فرهنگی بیگی حبیب آبادی به ویژه آقای محسن بیگی و همکاران عزیزشان که در نشر و تنظیم آثار ادبی نهایت تلاش و کوشش خود را مبذول می‌دارند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

زمستان ۹۷

فصل اول

ادبیات و اجتماع (جامعه)



## سرآغاز علم جامعه‌شناسی و ارتباط آن با ادبیات

در آغاز توجه خوانندگان عزیز را به این موضوع معطوف می‌دارد که رشته‌های تحت عنوان زبان و ادبیات از دو بخش عمده تشکیل شده است: ۱. زبان ۲. ادبیات زبان شامل مباحثی مانند دستورزبان، سبک‌شناسی، عروض و قافیه، معانی و بیان و بدیع، متون نظم و نثر و غیره می‌باشد. اما موضوعات بخش ادبیات این رشته‌ها به مباحث فکری، اجتماعی، فرهنگی، تعلیمی و تربیتی، اخلاقی، عقیدتی، سیاسی، روانشناسی و ... مرتبط می‌باشد که در این کتاب به این بخش از رشته‌ی زبان و ادبیات پرداخته شده است. البته در برخی مباحث بخش زبان به مقوله‌ی فکر و اندیشه صاحب اثر و مردمان و حاکمان زمان و مکان اثر هم پرداخته می‌شود اما آنچه در بخش ادبیات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد بسیار وسیع و گسترده و فراگیر و کاربردی است.

اکنون<sup>۱</sup> تدریس جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایران عمری هفتاد ساله یافته؛ و این جریان از وضعیت یک درس دو یا سه ساعته در برنامه‌ی هفتگی دوره‌ی کارشناسی (لیسانس) در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران شروع شده تا به امروز، که به شکل‌گیری دانشکده‌ها و گروه‌های مختلف علوم اجتماعی در سازمان دانشگاه‌های کشور انجامیده است.

مباحث جامعه‌شناسی در سال‌های نخست زیر عنوان «علم الاجتماع» تدریس می‌شد و سپس در دهه‌ی ۱۳۲۰ به پیشنهاد استاد غلامحسین صدیقی که خود بنیانگذار جامعه‌شناسی در ایران بودند عنوان رسمی جامعه‌شناسی به خود گرفت و به سرعت پذیرفته شد. همچنین نزدیک به نیم قرن است که مباحثی در ارتباط با جامعه‌شناسی ادبیات وارد برنامه‌های آموزشی دانشگاهی ما شده است. چنان که باز هم استاد صدیقی به منزله‌ی نخستین مدرس دانشگاهی،

از سال ۱۳۴۸ درسی را با عنوان اجتماعیات در ادبیات در بخش علوم اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران پیشنهاد و خودشان شروع به تدریس آن نمودند. سپس یکی دو دهه طول کشید تا در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰، مبحث مزبور با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات فارسی به دروس رشته‌ی جامعه‌شناسی در سطح کارشناسی پیوست، که البته آن هم اختیاری بود و نه اجباری.<sup>۱</sup>

در شرایط کنونی، یکی از مشکلات هویتی این درس، عنوان مصوب آن است که با شرح درسی مناسب با همین عنوان در برنامه‌های بعضی رشته‌های علوم اجتماعی دوره‌ی کارشناسی گنجانده شده؛ هر چند عنوان مزبور در عمل تغییر کرده و عنوان اصطلاحی جامعه‌شناسی ادبیات به خود گرفته و معمولاً با همین عنوان نیمه رسمی در برنامه‌های هفتگی می‌آید. طرفه‌تر آن که شرح و سر فصل‌های درس مزبور همچنان بر اساس همان عنوان رسمی و مصوب تنظیم شده باقی مانده و خواهی نخواهی طرح و مباحث آموزشی آن درس را در بسیاری دانشگاه‌ها به سوی همان عنوان می‌کشاند. به این معنا که دانشجوی پس از کسب اطلاعات کلی و بسیار مقدماتی، به طور جهشی و در واقع بدون آمادگی کافی به تحلیل مباحث اجتماعی در متون کلاسیک فارسی کشیده می‌شود. در دو سه دهه‌ی گذشته هم تعدادی کتاب متناسب با این درس منتشر شده که ناگزیر و یا خواسته و ناخواسته در جهت تأمین همین شرح درس مصوب بوده است.

نمونه‌ی برجسته‌ی آن‌ها، کتاب *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی اثر استاد علی‌اکبر ترابی* است، که صرف نظر از این امر ناگزیر، کتاب مزبور اثری سودمند است و مطالعه‌ی آن در کنار دو جلد دیگر که مکمل کار نویسنده‌ی فاضل در جامعه‌شناسی ادبیات فارسی است، برای همه‌ی ما غنیمتی است. هر چند ترابی در آن کتاب، نگاهی ژرف و دقیق به ادبیات فارسی افکنده و نقد اجتماعی ارزنده‌ای ارائه داده، اما در همین کتاب پس از فصل نخست، که به واقع مطالب مهمی را به طور فشرده مطرح کرده، از فصل دوم به بعد به تحلیل و نقد اجتماعی آثار شعرا و ادبای نامی ایران از فردوسی تا پروین اعتصامی

پرداخته است.

طبیعی است که مطالب فصل اول کتاب با وجود اهمیتی که دارد، از آن جا که به طور فشرده و گذرا بیان شده، برای دانشجو نمی‌تواند به حد کافی راهگشا و راهنما باشد. در حالی که کاملاً آشکار است که نویسنده‌ی فاضل و فروتن هنوز مطالب گفتنی و آموختنی زیادی داشته که از ذکر آن خودداری کرده است.

بدیهی است تا زمانی که دانشجو با قلمرو موضوعی یک رشته‌ی علمی و هدف و مبانی نظری و روشی آن به طور نسبی آشنا نشود و بنیان‌گذاران آن شاخه‌ی دانش و ساختار فکری پیش‌کسوتان و سیر تکاملی آن مبحث را به خوبی نشناسند و نیز تا زمانی که مطالعه‌ای تطبیقی و جهان‌شمول در آن رشته نداشته باشد، نمی‌تواند به مبحثی نظام‌مند (در این‌جا منظور جامعه‌شناسی ادبیات است) دست یابد.

بنابراین، درسی با آن عنوان رسمی باعث می‌شود که دانشجو با کاری شتابزده و احتمالاً کم‌حاصل وادار به تحلیل و واکاوی در مبانی و دیدگاه ژرف بزرگانی چون فردوسی، مولوی، حافظ و... شود. این وضعیت ما را به یاد آن بیت پر معنای فروغ فرخزاد می‌اندازد که «پرواز را به خاطر بسپار، پرنده مردنی است.» ما بدون این که پرواز را یاد بگیریم می‌خواهیم تفاوت پرواز عقاب و شاهین و کبوتر و غیره را بررسی کنیم. و اما چنان که اشاره شد، علاوه بر اثر برجسته‌ای که به گونه‌ای ویژه در بالا بدان اشاره رفت، شمار دیگری از دانش‌وران کشور که خود احتمالاً مدرس جامعه‌شناسی ادبیات بوده‌اند، اقدام به تدوین کتاب‌هایی کرده‌اند که کم یا بیش متأثر از همان سوی‌گیری‌اند. دانشجوی هوشمند می‌داند هر اثری یا کتابی که نوشته می‌شود به ویژه آن که هویت آموزشی دارد، ضرورتاً بر اساس هدفی معین، پرداخته و پذیرفتنی تدوین می‌شود، و بر اساس همین استدلال، اجزا و فصول آن اثر هم با هدفی مشخص تنظیم می‌گردد.

هدف اصلی ما در این فصل، نخست طرح همین مسئله‌ی سوی‌گیری در تدریس جامعه‌شناسی ادبیات و تأکید بر کمبود منابع برای این درس است.



می‌خواهیم بر این نکته نیز تأکید بگذاریم که دانشجو بیش و پیش از همه نیاز به منابعی دارد که او را با مبانی و اصول یادگیری جامعه‌شناسی ادبیات آشنا کند.

هدف اصلی تأکید بر این نیاز است که ما باید به ابزار نظری و پژوهشی کافی برای بررسی کارکرد جامعه‌شناختی متون ادبی مجهز شویم و با اولویت قائل شدن به آن، ارزیابی و نقد ادبی متون کلاسیک فارسی را به دوره‌های پیشرفته‌تر و به ذهن‌های پرورده‌تری واگذاریم. در این جا لازم می‌داند برای پایان بخشیدن به چالشی که نسبت به عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات فارسی» مطرح شد، اگر هنوز این عنوان را موجه و قابل دفاع می‌دانیم، لازم است دروسی، مثلاً با عنوان «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» را بخواند تا بتواند وضعیت کنونی آموزش و پرورش در ایران را به طور نسبتاً علمی تحلیل نماید. بی‌تردید این اثر نیز کاستی‌ها و لغزش‌هایی خواهد داشت. در این جا نگرانی پژوهشگر پُر کار و اخلاق‌مند ما، محمد جعفر پوینده همچنان باقی است که عقیده داشت کمبود مزبور با کوشش یک یا حتی چند پژوهشگر معدود و به طور موردی و بر اساس انگیزه و علاقه‌ی فردی که اقدام به انتشار اثری در این باره کنند، رفع نمی‌شود. پیشرفت‌های به راستی بنیادی روزی تحقق خواهد یافت که جامعه‌شناسی ادبیات به عرصه‌ی پژوهش جمعی تبدیل شود و در شمار فزاینده‌ای از دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در ایران و همچنین در سراسر جهان دنبال شود.

گئورگ لوکاچ، که او را از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات دانسته‌اند، دیدگاه تحلیلی خود را در این زمینه بر اساس پیوند نزدیک و دیالکتیکی هنر و جامعه بنا می‌نهد و به پشتوانه‌ی برخی منابع فکری و مراجع علمی تأکید دارد که ادبیات را [به منزله‌ی شاخه‌ای از زیبایی‌شناسی] هرگز نباید از فرآیند تکاملی زندگی جدا در نظر گرفت.

آیزایا برلین، با وجود جهان بینی نسبتاً متفاوتی که بالوکاچ دارد، تقریباً هم‌سوی با او معتقد است تمامی هنر کوششی است برای بازنمایی تصویر

بیان ناپذیر فعالیتی بی‌وقفه که همان زندگی است با کمک نمادها. بر خلاف برداشت افرادی چون فلوربر که تأکید داشتند جستارهای هنری با مسائل اجتماعی و سیاسی آمیخته نشود، آلدوس هاکسلی از این رویکرد انتقاد نموده و کوشش داشت در نوشته‌هایش بی‌پروا به افشای سده‌ی نآرام خودش (سده‌ی بیستم) پردازد.

گاهی مطالعه‌ی یک متن ادبی واقع‌گرایانه بسیار ژرف‌تر از یک متن تاریخی ما را از اوضاع و احوال مردم در یک دوران معین آگاه می‌کند. اشعار حافظ نمونه‌ی بارزی از این ادعاست. و یا ممکن است یک رمان مانند قصر، اثر کافکا، ظریف‌تر از بحث ماکس وبر در باره‌ی بورکراسی و عقلانیت دیوان‌سالاری ما را با آن رویکرد جامعه‌شناختی آشنا کند.

به نظر می‌رسد که در تأکید بر تعامل بین جامعه‌شناسی و تحلیل‌های ادبی و در ارتباط با شرایط خودمان، نیاز به بازاندیشی بیشتر و دقیق‌تری داریم. مثلاً، نویسندگان و ادبای نام‌داری چون شکسپیر، بالزاک، دیکنز و... هر کدام از دیدگاه اجتماعی ویژه و قابل توجهی برخوردار بوده و معمولاً این دیدگاه‌ها به گونه‌ای ظریف و حساب‌شده (و گاهی ناخودآگاه) در آثار آن‌ها بازتاب یافته است، به طوری که شاید همین نگرش اجتماعی تاریخی آن‌هاست که همراه با مهارت‌های زیبایی‌شناختی، موجب ماندگاری و زنده ماندن آثار و نام آن‌ها شده است. به یمن همین ویژگی‌هاست که معمولاً صاحب‌نظران و تحلیلگران اجتماعی، برای فهم پذیر کردن بحث‌های خود یا برای این که پشتوانه‌ای برای تبیین خود فراهم کنند به آثار و گفته‌های این بزرگان ادبی ارجاع می‌دهند.

به همین ترتیب بزرگان ما چون فردوسی، مولوی، حافظ، نیما و بسیاری دیگر از ادبای نامی از این دیدگاه اجتماعی تاریخی، به گونه‌ای ژرف و ظریف برخوردار بوده‌اند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که ما، و به ویژه دانش پژوهان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، نیاز بنیادی به مطالعه‌ی متون ادبی کلاسیک جهان و مهم‌تر از آن به متون ادبی کشور و زبان خودمان داریم تا به کمک آن‌های بتوانیم بینشی ژرف‌تر از روابط و موازین اجتماعی و فرهنگی

خود داشته باشیم.

شاید این نکته را بتوان با تأکید بیشتری بیان کرد که اگر قرار است نگرش بین رشته‌ای را توسعه دهیم، که امروزه در جهان و به ویژه در علوم اجتماعی پیگیری می‌شود، ضرورت مطالعه‌ی متون کلاسیک بومی و جهانی دو چندان می‌شود.

نویسنده<sup>۱</sup> این سطور، در سال‌های نخستین تدریس جامعه‌شناسی ادبیات از دانشجویان این درس می‌خواست تا با مراجعه به متون ادبی فارسی به ویژه آثار شعری سبک‌های مختلف مطلبی را تهیه کرده و به منزله‌ی بخشی از تکلیف درسی خود در کلاس ارائه دهند. علی‌رغم این که دانشجویان ما آزمون دشوار سراسری را گذارنده و در آن به پرسش‌های نه چندان ساده‌ی ادبیات پاسخ داده بودند، کمتر دانشجویی است که بتواند مثلاً یک غزل از حافظ یا سعدی را درست، روان و متوازن بخواند. روشن است که در این صورت فهم آن آثار و تحلیل نگرش‌های اجتماعی و یا ارزیابی اجتماعی آن‌ها توقع بی‌جایی است. بعضی از ماها هر چند در جوانی با آثار بزرگان ادب اندک آشنایی یافته‌ایم، ولی چون نظام آموزشی و رسانه‌ای ما در این زمینه برنامه‌ای جدی ندارند، فقر اطلاعاتی در آگاهی از محتوای میراث ادبی در اجتماع علمی ما کاملاً احساس می‌شود.

از این رو شاید مطالعه‌ی آثاری در قلمرو «جامعه‌شناسی ادبیات» برای اکثریت تحصیل‌کردگان ما لازم است تا دیدی گسترده‌تر، ژرف‌تر و واقع‌بینانه‌تر از شرایط اجتماعی خود به دست آورند. البته مطالعه‌ی آثار ادبی هم چون شناخت و فهم آثار موسیقایی، نقاشی و غیره نیاز به آموزش، آگاهی نظری، و تحلیل‌های نظام‌مند دارد. برتنس توضیح می‌دهد که صورت‌گرایان روسی، مانند یاکوبسن و تینیانوف استدلال کرده‌اند که مطالعه‌ی ادبیات باید به کمک یک علم نظام‌مند صورت پذیرد. شاید بتوان گفت که «جامعه‌شناسی ادبیات» یکی از کوشش‌های نظام‌مند و علمی است که می‌تواند به مطالعه‌ی ادبیات کمک کند.

۱. مراد نویسنده‌ی کتاب «کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات» است.

نیازی به ذکر این نکته نیست که نه لازم است جامعه‌شناس خود یک ادیب یا هنرمند حرفه‌ای باشد و نه ضرورتاً یک ادیب وظیفه دارد مدارج رسمی آموزش جامعه‌شناسی را طی کند، بلکه منظور تأکید بر نیاز متقابل هر کدام از این دو دسته اندیشمندان به آگاهی از حوزه‌ی مطالعات دیگری است.

نکته‌ای که در بالا گفته شد نیاز به ژرفکاوی بیشتری دارد. هم اکنون اهمیت رویکرد بین رشته‌ای در تحلیل‌های علمی به خوبی درک شده است. به ویژه این که، امروزه، نظریه‌های جامعه‌شناختی و ادبی به فصل مشترک قابل توجهی رسیده‌اند. و این فصل مشترک عمدتاً در بستر دیدگاه ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی تجلی یافته است. اگر روش تجربه‌گرایی در علوم اجتماعی به ویژه مثبت‌گرایی و کارکردگرایی علاقه‌ی چندانی به باز اندیشی در حوزه‌های فلسفی و تفسیری و تفهیمی زیبایی‌شناختی متن ندارند، ساختارگرایانی چون ژاک لاکان، لویی آلتوسر، و سپس رولان بارت و مانند آن‌ها، دامنه‌ی ساختارگرایی را گسترش داده به طوری که در مباحث تفسیری فلسفی آن‌ها مرز مشخصی بین تحلیل‌های اجتماعی و ادبی وجود ندارد.

در تحلیل‌های دریدا، متن با کنش و ظاهر رویداد اجتماعی یکسان تلقی می‌شود. به نظر باختین، انسان آفریننده‌ی متن است و کنش انسانی یک متن بالقوه به شمار می‌آید. اندیشمندان مثبت‌گرا بر دوگانگی بنیادی بین نظر و عمل (ذهنیت و عینیت تا دوگانگی علم و فلسفه) تأکید دارند، ولی به نظر ساختارگرایان، به ویژه اندیشمندان امروزی و از جمله نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، دوگانگی مهمی بین کنش‌های ذهنی و عینی و حتی دوگانگی بین کنش و ساختار وجود ندارد. متن می‌تواند به طور کلی یک کنش نظری / عملی باشد و نیز، برعکس، کنش انسانی خود یک متن به شمار می‌آید.

در هر حال، آگاهی از جهت‌گیری علمی و تداخل روش‌های تفسیر، تبیین، و تأویل، که هم‌پوشی نظریه‌ی اجتماعی و ادبی را به همراه داشته، برای دانشجویان ما لازم است. حتی شاید گاهی ورود به این وادی درک برخی نگرش‌های جامعه‌شناختی ناب را ملموس‌تر و مانوس‌تر کند.

بنابراین، کوشش در این زمینه ضرورت و اهمیت موجهی دارد. بدیهی است نکته‌ی بسیار مهم این که کوشش مزبور باید متکی بر بینش و مهارت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظام‌مند باشد. به نظر می‌رسد میدان کند و کاو و پژوهشگری در جامعه‌شناسی ادبیات بسیار گسترده است. به یاد داشته باشیم که قلمروهای جامعه‌شناسی و ادبیات هر دو در جولانگاه اندیشه‌ی بشری پهنه‌ی گسترده‌ای دارند. بعضی صاحب نظران کوشیده‌اند تا رشته‌های مختلف علوم اجتماعی به معنای کلی را به دو دسته علوم اجتماعی خاص و علوم اجتماعی عام تقسیم کنند.

در این تقسیم‌بندی، رشته‌های علوم اجتماعی خاص بررسی حوزه‌های ویژه و مشخصی از زندگی اجتماعی را موضوع معرفتی خود قرار می‌دهند، مانند اقتصاد، مدیریت، حقوق، جمعیت‌شناسی و غیره. اما علوم اجتماعی عام شامل رشته‌های انگشت‌شماری است که به تاریخ، انسان‌شناسی، و جامعه‌شناسی محدود می‌شود.

قلمرو موضوعی این سه رشته‌ی علمی تمامی عرصه‌ی زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد، چیزی که هست کانون توجه یا محور مطالعاتی این سه رشته‌ی متفاوت است. چنانکه تاریخ، زندگی اجتماعی را در سیر تداومی آن و در محمل زمان و در دوران‌های مختلف تاریخی مطالعه می‌کند؛ انسان‌شناسی در همان قلمرو به مطالعه‌ی فرهنگ، ویژگی‌های آن، عناصر تشکیل دهنده و سیر تحولی آن می‌پردازد؛ و جامعه‌شناسی به بررسی شبکه‌ی روابط اجتماعی در مقیاس خرد و کلان زندگی بشری می‌نشیند.

بنابراین، مشخص است که حوزه‌ی اندیشگی جامعه‌شناسی گسترده است و تمامی عرصه‌ی زندگی اجتماعی را می‌کاود و نظام روابط اجتماعی را تحلیل می‌نماید. از سوی دیگر، عرصه‌ی ادبیات اگر گسترده‌تر از جامعه‌شناسی نباشد محدودتر از آن نیست، چنان که در مطالعه‌ی سبک‌های ادبی به ضرورت به قلمرو تاریخ هم وارد می‌شویم. از این رو ادعا و انتظار این که بتوانیم با این کتاب تمامی جنبه‌های جامعه‌شناسی ادبیات را در حد کافی بررسی کنیم، دور

از واقع بینی خواهد بود.

تا این جا کوشش نمودیم اهمیت «جامعه‌شناسی ادبیات» و لزوم انجام دادن پژوهش‌های بیشتر در این حوزه را مورد تأکید قرار دهیم. هنوز رابطه‌ی متقابل بین تحلیل‌های جامعه‌شناختی و تفسیرهای ادبی چنان که شایسته و بایسته می‌باشد مورد توجه قرار نگرفته است.

در این جا می‌خواهیم تأکید کنیم که با وجود منابع موجود هنوز هم جای یک یا چند متن آموزشی که نیاز دانشجویان جوان را پاسخ دهد خالی است. بی‌شک منظور این نیست که منابع موجود نارسایی و کمبود اساسی دارند، بلکه در حقیقت بار پژوهشی و تحلیلی در این حوزه بسیار گسترده و سنگین است. پس از این نکته‌ی مهم و اساسی، نکته‌ی دیگری که در این فصل مقدماتی قابل توجه است، روشن نمودن قلمرو نظری و پژوهشی جامعه‌شناسی ادبیات است. پیش از آن که قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات را مرور کنیم، لازم است اندکی درباره‌ی رابطه‌ی ادبیات با برخی جنبه‌های اساسی زندگی اجتماعی و نیز بعضی کارکردهای اجتماعی ادبیات اشاره‌هایی بشود، شاید این کوشش به خودی خود ما را وارد قلمرو موضوعی و پژوهشی جامعه‌شناسی ادبیات کند.

کنش (ذهنی و عملی) هنری و از جمله ادبی رابطه‌ی دیالکتیکی (متقابل و مؤثر) با زندگی اجتماعی دارد. لوسین گلدمن، در تشریح روش ساختارگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات، تأکید دارد آفرینش فرهنگی و از جمله آفرینش ادبی رفتار ممتاز و معنادار است و به هدفی نزدیک می‌شود که اعضای گروه اجتماعی معین [از یک گروه کوچک اجتماعی تا کل جامعه] به آن گرایش دارند. هر بار که انسان به عملی می‌پردازد، می‌خواهد کاری را انجام دهد یا مسئله‌ای را حل نماید؛ و به طور کلی می‌خواهد با رفتارش جهان پیرامون را چنان دگرگون کند [هر چند در خیال، که آن هم می‌تواند اندیشه ساز باشد و به عملی منجر شود، چنان که برای نمونه هدف فردوسی در شاهنامه چنین بود] که پاسخی معنادار برای مسئله‌ی خود بیابد.

بدیهی است معیارهای معناداری این رفتار را شخص شاعر و ادیب نمی‌سازد.

صاحب‌نظران دیگر نیز با این گفته‌ی پایه‌ای گلدمن موافق هستند. نویسنده نه فقط تحت تأثیر جامعه قرار دارد، بلکه متقابلاً بر آن تأثیر می‌گذارد. تلاش هنری فقط از زندگی نسخه برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد.<sup>۱</sup>

شناخت و بررسی تحولات هنری یک جامعه کمک مؤثری به شناخت و آگاهی از تحولات فرهنگی و زیر بنای جامعه می‌کند. لوونتال که از پیشگامان نظریه‌ی انتقادی و همچنین از پیش کسوتان جامعه‌شناسی انتقادی ادبیات است عقیده دارد: «ادبیات یگانه منبع مطمئن برای آگاهی و خود آگاهی بشر و برای رابطه‌ی فرد با جهان به مثابه‌ی تجربه است. هنرمند نه فقط برای دوره‌ی خویش بلکه برای دوره‌ی ما نیز روند جامعه‌پذیری یا به عبارتی دقیق‌تر، فضای اجتماعی شخصی و خصوصی و فردی را به حوزه‌ی آگاهی می‌کشاند و بدین گونه پیوسته آگاهی دروغین ما را اصلاح می‌کند.» او سپس ادامه می‌دهد «نقش جامعه‌شناسی ادبیات انتقادی در تحلیل فضای اجتماعی خصوصی و شخصی و پرده برداشتن از جبر اجتماعی پدیده‌هایی چون عشق و دوستی و رابطه‌ی ایشان با طبیعت و خود انگاری و مانند آن شایان اهمیت است.» به همین ترتیب، ایگلتون با مراجعه به نظر منتقدانی چون سایمون لسر<sup>۲</sup> می‌نویسد قالب ادبی دارای تأثیری اطمینان‌بخش است که با اضطراب مبارزه می‌کند و تعهد ما نسبت به زندگی، عشق، و نظم را تحسین می‌نماید.

به باور جان‌تان کالر، همه‌ی ویژگی‌های ادبیات را می‌توان زیر عنوان کلی کارکرد زیبایی‌شناختی زبان خلاصه کرد. او با اقتباس از ایمانوئل کانت می‌نویسد: «زیبایی‌شناسی عنوانی است که بر تلاش برای پل زدن بین جهان مادی و معنوی، جهان نیروها و اندازه‌ها و جهان مفاهیم نهاده‌اند» سپس ادامه می‌دهد «یک اثر ادبی پدیده‌ای زیبایی‌شناختی است.» به گفته‌ی او، از دیدگاه کانت، پدیده‌ی زیبایی‌شناختی دارای «هدفمندی بی‌هدف» است [هرچند] ساختار آن هدفمند است. یعنی طوری ساخته می‌شود که اجزای آن برای نیل به غایتی با هم کار می‌کنند. البته غایت خود اثر هنری لذت در خود

اثر یا لذتی است که اثر موجب آن می‌شود و هدفی بیرونی است. به همین دلیل سلدن<sup>۱</sup> هم این تعریف را می‌پذیرد که ادبیات ما را قادر می‌سازد که از زندگی لذت ببریم و آن را بهتر تحمل کنیم.

باید افزود که ادبیات علاوه بر لذت زیبایی شناختی و آگاهی بخشی، می‌تواند کارکردهایی ویژه برای بعضی گروه‌های اجتماعی یا در برخی از مقاطع تاریخی داشته باشد. مثلاً می‌توان به کارکرد ادبیات کودکان اشاره کرد که می‌تواند در تربیت و پرورش ذهنی این گروه و فرایند هویت‌یابی آن‌ها مؤثر باشد. به زعم بتلهایم، در کتاب *افسون افسانه‌ها*، ادبیات مناسب‌ترین رسانه‌ای است که می‌تواند در انتقال میراث فرهنگی به کودکان و نوجوانان و کمک به هویت‌یابی جمعی و ملی آن‌ها و... کارکرد بنیادی داشته باشد.

قصه‌های پریان با آن فضای تخیلی که در این ژانر ادبی به کار گرفته می‌شود، بهتر می‌تواند کودک را با واقعیت زندگی آشنا کند. آن آثار ادبی که ماندگار شده‌اند، به این دلیل است که به کودکان در مقاطع مختلف تاریخی بفهمانند که هر انسان برای یکپارچگی شخصیت و هویت‌یابی باید مراحل دشواری را بگذرانند و با سختی‌ها روبرو شود تا پیروز گردد.

*آرنولد‌هاوزر* توضیح می‌دهد هنر [و از جمله ادبیات] اصیل زندگی را برای ما چنان تفسیر می‌کند که به کمک آن می‌توانیم با موفقیت بیشتر از آشفتگی‌های پیرامون‌مان سر درآوریم و معنایی متقاعدکننده‌تر و قابل اعتمادتر از زندگی دریابیم.

هنر می‌تواند نیرویی بسیار مهم در روابط اجتماعی به شمار آید. البته هنر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در زندگی اجتماعی نیست؛ فرد بدون هنر می‌تواند زنده بماند، ولی بسیار حقیر می‌شود و انسان کامل نیست. در برهه‌ای تاریخی که رشد و تعالی میسر است، این حقارت چشم‌اندازی ناگوار است. بر همین پایه است که شاعر معاصر ما شاملو نیز اعلام می‌کند «آرمان هنر تعالی انسان است.»

پیش از این اشاره شد و پس از این هم ناگزیر با واکاوی بیشتری گفته خواهد



شد که برخی آثار ادبی چنان ژرف‌بینانه به شرایط اجتماعی نگریسته‌اند و آن را با ظرافت تشریح نموده‌اند که گهگاه از منابع ناب جامعه‌شناختی آموزنده‌تر و آگاهانه‌تر هستند.

ژان دووینیو می‌کوشد ثابت کند که اگر بالزاک و دیکنر امروز زنده بودند جامعه‌شناس می‌شدند. شاید این داوری کمی غیر اسلوبی باشد ولی باید پذیرفت که اگر آن‌ها بینش ظریف جامعه‌شناختی نداشتند، به منزله‌ی پیشگامان رمان واقعیت‌گرا در تاریخ ماندگار نمی‌شدند.

در همین زمینه آدورنوی فیلسوف معتقد است که هنر بیش از فلسفه به ما آگاهی می‌دهد.

اکنون شاید مناسب باشد کوشش کنیم تعریفی حداقلی قراردادی یا ابتدایی برای موضوع مورد بحث جامعه‌شناسی ادبیات فراهم کنیم.

از آن‌جا که رسوبات رویکرد کارکردگرایی همچنان تأثیر خود را بر تبیین‌های علمی - اجتماعی اعمال می‌کند، در یک تعریف کلی گفته می‌شود: «جامعه‌شناسی هنر و ادبیات شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که ساخت و کارکرد اجتماعی هنر و ادبیات و رابطه‌ی میان جامعه و هنر و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند».

اسکارپیت به جای عناوینی چون جامعه‌شناسی ادبیات، عبارت «جامعه‌شناسی پدیده‌ی ادبی» را به کار می‌برد و باور دارد مطالعه‌ی پدیده ادبی مستلزم شناخت سه واقعیت است:

۱- نویسندگان

۲- آثار ادبی

۳- خوانندگان<sup>۱</sup>

بر همین پایه برخی منتقدان اثر اسکارپیت را نه جامعه‌شناسی ادبیات و نه جامعه‌شناسی پدیده‌ی ادبی، بلکه «جامعه‌شناسی کتاب» دانسته‌اند. ستوده، جامعه‌شناسی ادبیات را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی دانسته و پس از تعریف موضوع علم جامعه‌شناسی می‌نویسد: «می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم

بررسی و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تأثیر ماندگاری که این آثار بر اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد.<sup>۱</sup>»  
به نظر او جامعه‌شناسی ادبیات مطالعه‌ی علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن را در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، موضوع کار خود قرار می‌دهد. ترابی در تعریفی دقیق‌تر و اندیشیده‌تر می‌نویسد:

«به طور خلاصه، جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان دانشی اجتماعی به بررسی ادبیات این بخش شعور اجتماع می‌پردازد، و با روشی علمی جوهر آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی در برگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده، جهان بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.»

کوهلر برای روشن‌تر کردن قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات، آن را با جامعه‌شناسی ادبی مقایسه می‌کند و می‌گوید: «جامعه‌شناسی ادبیات اساساً» به بررسی تجربی گرایش دارد و از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی است و روش‌های آن را به کار می‌برد. در مقابل، جامعه‌شناسی ادبی روشی است مربوط به علم ادبیات و ما آن را علم تاریخی - جامعه‌شناختی ادبیات تعریف می‌کنیم.»

ژاک لِنار در دنباله روی از کوهلر و در توضیح بیشتر این تفکیک می‌نویسد، «جامعه‌شناسی ادبیات که بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه‌شناسی عمومی است برای کاربرد روش‌های جامعه‌شناختی در مورد پخش، فروش، و خوانندگان [آثار] و نهادهای ادبی، گروه‌های حرفه‌ای مانند نویسندگان، استادان، منتقدان، و در یک کلام آن چه در ادبیات خارج از متن ادبی است، تلاش می‌ورزد. اما جامعه‌شناسی ادبی یکی از روش‌های علوم ادبیات است، یعنی روشی انتقادی که به متن و به معنای آن توجه دارد.» اگر کسانی مانند لِنار و زیما جامعه‌شناسی ادبیات را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی می‌دانند، به نظر بوردیو حداقل در قضاوتی کلی ادبیات مقوله‌ای عام و جامعه‌شناسی مقوله‌ای خاص است. او می‌گوید:

«بحث جامعه‌شناختی، چاشنی تندى برای ادبیات و تقویت تجربه‌ی ادبی

است.» شاید هم کوشش در این بحث، که آیا جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی علم است یا جامعه‌شناسی هنر، کمک چندانی در روشن شدن قلمرو آن ننماید.

جدایی علم و هنر نیز از جمله میراث‌های آگاهانه یا ناآگاه پوزیتیویسم سده‌ی نوزدهم است و شاید امروز دیگر این دوگانگی‌ها بیشتر سفسطه‌آمیز و کم‌فایده، اگر نگوییم بی‌فایده، تلقی می‌شود. علم و هنر جلوه‌هایی از اندیشه‌ی بشری هستند و همواره با هم آمیخته‌اند و هر دو در خدمت کشف و بازنمایی حقیقت می‌باشند.

جامعه‌شناسی ادبیات تحلیلی میان رشته‌ای است که نه فقط فصل مشترک جامعه‌شناسی و ادبیات آن هم در بیانی ساده و صوری است، بلکه در بازنمایی حقیقت می‌تواند و باید از مبانی تاریخی، فلسفی، و علمی بهره گیرد. هدف والای هر کوشش علمی اجتماعی در نهایت این است که بر آگاهی حقیقی ما درباره‌ی زندگی اجتماعی بیفزاید. برخی از این آگاهی‌ها را می‌توان از متون ادبی به دست آورد.

بنابراین شاید بتوان گفت این مهم نیست که آیا جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است یا مبحث و رشته‌ای است از انتظامی دیگر. نکته‌ی مهم این است که دیدگاه‌ها و دست‌آوردهای پژوهشی که در این قلمرو به دست می‌آید تا چه اندازه از حقیقت زندگی به ما آگاهی می‌دهد. محور اصلی بحث در جامعه‌شناسی ادبیات، قضیه‌ی رابطه‌ی ادبیات و زندگی اجتماعی، ادیب و جامعه، و چگونگی سبک و بیان ادیب از حقایق زندگی اجتماعی است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، لوکاج تحلیل جامعه‌شناسی ادبیات را مبتنی بر پیوند نزدیک و دیالکتیک بین هنر [ادبیات] و جامعه در پیش می‌گیرد. زیرا توجه به قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات را بر پایه‌ی روش‌شناسی علمی پیگیری می‌کند. به نظر او تفاوت میان روش تجربی و روش دیالکتیکی در جامعه‌شناسی ادبیات این است که کسانی که به روش تجربی گرایش دارند کاری به جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر ندارند، ولی آن‌ها که به روش دیالکتیکی گرایش دارند

استدلال می‌کنند که در تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات، نادیده گرفتن عناصر سازنده‌ی اثر میسر نیست، و اصولاً هم نمی‌خواهند جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر را نادیده بگیرند.

به نظر زیما رویکرد دیالکتیکی فقط به بررسی کارکرد اجتماعی و اقتصادی ادبیات عامه نمی‌پردازد، بلکه در پی توضیح مناسبات میان ساختارهای معنایی و روایتی با منافع اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی گروه‌های اجتماعی نیز هست. با وجود این، منظور این نیست که روش‌های تجربی به کلی بی‌اهمیت و کنار گذاشتنی هستند. تحلیل متن به خودی خود فعالیت و روشی تجربی است.

لوونتال تحلیل‌گر نظریه‌ی انتقادی، «آمیزش نظریه‌ی اجتماعی و تحلیل ادبی» را از رویکردهای ضروری جامعه‌شناسی ادبیات می‌داند.

گلدمن، ضمن این که موضوع جامعه‌شناسی ادبیات را مطالعه‌ی جامعه شناختی آفرینش ادبی در بستر اندیشه‌ی دیالکتیکی ساختارگرایی تکوینی می‌داند، با طرح سه مسیر پژوهش، قلمرو علمی جامعه‌شناسی ادبیات را در گسترده‌ای جامع‌تر بررسی می‌نماید:

جامعه‌شناسی ادبیات شامل مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی در باره‌ی چاپ، پخش، و به ویژه دریافت و پذیرش آثار ادبی است. این مجموعه، شاخه‌های جامعه‌شناسی پوزیتیویستی است که در اصل همان روش دیگر شاخه‌های جامعه‌شناختی دانشگاهی را به کار می‌بندد. گلدمن، اسکارپیت را از نمایندگان برجسته‌ی این نحله می‌داند.

گروه دوم به بررسی بعضی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و فرآورده‌های آگاهی جمعی و دگرگونی آن می‌پردازد. یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این گروه لوونتال است که به مطالعه‌ی موضوع‌هایی مانند باز نمود گروه‌های حرفه‌ای و اجتماعی گوناگون در آثار ادبی، تغییر جهت تولید و توانایی حرفه‌ای به سوی مصرف و عادت مصرفی و سرگرمی می‌پردازد.

در کنار این دو مسیر پژوهش که بی‌تردید سودمند هستند، هر چند فقط به

نحوی حاشیه‌ای به پدیده‌ی ادبی مربوط می‌شود، جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به معنای اخص کلمه قرار می‌گیرد. این دانش، اثر ادبی را همان قدر پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که آفرینش فردی، که آن هم تا حد زیادی آفرینش جمعی است. در این زمینه دو مسیر فرعی را می‌توان جدا کرد:

۱. مسیر سنتی، که نمایندگان آن مادام دوستال و ایپولیت تن هستند.

۲. مسیر جدید که با کارهای لوکاچ آغاز می‌شود.

در این بحث، گویی کوشش شد که با توجه به ترکیبی از ملاحظات روشی و حوزه‌ی مطالعاتی، قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات تا اندازه‌ای روشن شود. دیدگاه هابرماس در این زمینه و درباره‌ی روش و قلمرو علمی می‌تواند مکمل گفتار گلدمن باشد و ما را در تعریف قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات کمک کند.

هابرماس با عنایت به شالوده‌ی شناخت‌شناسی علوم اجتماعی و با تأثیرپذیری از صاحب‌نظرانی چون پیرس<sup>۱</sup> و گادامر به گسترش سنخ‌شناسی شکل‌های مختلف دانش می‌پردازد و آن‌ها را در سه سنخ یا شکل بررسی می‌کند:

دانش تجربی - تحلیلی [پوزیتیویسم]، هرمنوتیک، [پدیدارشناسی و مانند آن]، و نظریه‌ی انتقادی، [دیدگاه دیالکتیکی مکتب فرانکفورت و مانند آن]. در این جا هابرماس بر دانش تأویلی (هرمنوتیک) به عنوان یک سنخ مستقل تأکید دارد. اضافه می‌کنیم که گلدمن نیز به خاطر دنباله‌روی از لوکاچ و با تأثیرپذیری از دیگر اندیش‌مندان این مکتب، مانند لوونتال و آدورنو، به تفسیرهای هرمنوتیک، به ویژه از سوی لوکاچ، به دیده‌ی اهمیت می‌نگرد.

تأکید ویژه بر این نکته به این خاطر است که نویسنده‌ی<sup>۲</sup> کتاب حاضر گمان می‌کند تحلیل افکار و آثار بزرگانی چون مولوی، به خصوص از جنبه‌های زیبایی‌شناختی و فلسفی نی‌نامه او و نیز حافظ، به ویژه برخی غزلیات او شاید در پرتو آموزه‌های دانش هرمنوتیک میسر باشد، یا این نحوه‌ی دانش در کشف رمز و راز این افکار عمیق کمک نماید.

در این فصل به جا بود که تعریفی روشن و راهگشا از جامعه‌شناسی ادبیات

1. peirc

۲. استاد فرهنگ ارشد

ارائه دهیم. اما شاید کوشش برای ارائه‌ی تعریف رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی ادبیات میسر نباشد، بلکه تأمل بر کارکرد اجتماعی و موضوع‌هایی که جامعه‌شناسی ادبیات به آن توجه دارد، کاری سودمندتر باشد. به نظر می‌رسد گزینشی خلاصه شده از آن چه گذشت به ما کمک کند.

به گفته‌ی هاورز متن ادبی اصیل، زندگی اجتماعی را برای ما چنان تفسیر می‌کند که می‌توانیم از آشفتگی‌های پیرامون خودمان با موفقیت بیشتری سر درآوریم و معنایی متقاعد کننده برای زندگی بیابیم؛ یا می‌توان از گفته‌های لوکاج و گلدمن این جمله‌ی کوتاه و برجسته را استنباط کرد که متن ادبی [به گفته‌ی هاورز] ابزاری برای بررسی جامعه‌شناسی است.

یا به عبارتی روشن‌تر، متن ادبی به خودی خود جامعه‌شناختی است. و لوونتال و ایگلتون با دو بیان متفاوت استدلال می‌کنند که متن ادبی مطمئن‌ترین و قابل اعتمادترین منبع برای آگاهی و خودآگاهی در بررسی رابطه‌ی فرد و جهان پیرامون است.

گلدمن می‌نویسد: هر قصه و هر اثر ادبی دیگر وقایع زمانه‌ی خود را بازگو می‌کند. قصه در واقع شکل بیان هنری همان مسائل اجتماعی است [چنان که جامعه‌شناسی به بیان علمی گفتگو می‌کند].

به نظر گلدمن هر اثر برجسته‌ای دارای چهار مشخصه‌ی روشن و هم‌سنگ است که هر منتقدی باید به آن توجه داشته باشد:

سنجیدگی در انسجام اثر که هم‌نوا با مسائل اجتماعی زمانه است.

غنا‌ی آن اثر که به حداکثر آگاهی ممکن نویسنده مربوط می‌شود.

منش واقعی یا ممکن مجموعه‌ی عناصری که اثر را تشکیل می‌دهند.

ویژگی غیر فلسفی اثر، چرا که هر اثر برجسته فقط به مفاهیم فلسفی بیان نمی‌شود بلکه راهنمایی‌های عملی هم نشان می‌دهد.

بر پایه‌ی مطالبی که گفته شد و با اقتباس از تعریفی که استاد ترابی از موضوع جامعه‌شناسی ادبیات داده‌اند، می‌توان تعریف موضوعی این رشته‌ی جامعه‌شناسی را به صورت زیر پیشنهاد داد تا مورد نقد و اصلاح قرار گیرد:

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی اجتماعی است که به بررسی ادبیات به منزله‌ی بخشی از شعور و عمل اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی جوهر آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی در برگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده، جهان بینی و موضوع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

## هدف مطالعه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات یا (در ادبیات)<sup>۲</sup>

هنگامی که این عنوان فرعی مطرح می‌شود، ممکن است ذهن خواننده را وادار به این پرسش‌ها کند که آیا منظور این است که هدف یا هدف‌های مطالعه در حوزه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات چیست؛ یا هدف ویژه در تهیه و تدوین اثر حاضر چه می‌باشد. شاید هم هر دو پرسش و آمیخته با هم شایان توجه باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد این دو سطح هدفمندی با یکدیگر سنخیت و ارتباط دارند. هر چند ممکن است به نظر بعضی پژوهشگران این دو دسته اهداف در دو سطح و منظور متفاوت قابل طرح باشند.

به هر حال، صرف نظر از ارتباط و سنخیت پرسش‌های بالا، چنان چه بخواهیم کتاب حاضر<sup>۳</sup> در حد توان نویسنده اثری نظام‌مند و روش‌مند باشد، توجه به هر دو سطح هدفمندی نه فقط کاری سودمند که ضروری است.

اگر بخواهیم به هدف کلی مطالعه در جامعه‌شناسی ادبیات نظری گذرا بیفکنیم، شاید بتوان گفت چون این حوزه‌ی دانش اجتماعی، به جهت خصلت بین‌رشته‌ای اش، جایگاهی ویژه دارد، بنابر این هدف کلی مطالعه در این شاخه‌ی معرفتی باید ترکیبی از اهداف علمی جامعه‌شناختی در ارتباط با زیبایی‌شناسی هنری باشد.

اعم از این که جامعه‌شناس ادبیات را شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی بدانیم

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی مباحث این بخش به کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات» از صفحه ۶۶ تا صفحه ۸۰ مراجعه شود.

۲. در فصل دوم به این موضوع مفصل‌تر پرداخته شده است.

۳. کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات